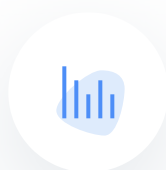


	نام درس: املا	بسمه تعالی اداره کل آموزش و پرورش کرمانشاه امتحانات نیمسال اول - دی ماه ۱۴۰۲-۱۴۰۳	وقت آزمون:
	نام و نام خانوادگی:		ساعت برگزاری:
	نام مدرسه: سرای دانش (دوره اول)		تاریخ امتحان: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲
پایه تحصیلی: هفتم	شماره کلاس:	تعداد صفحات:	
توجه: این کادر توسط دبیر کامل شود.			
نام و نام خانوادگی دبیر و امضاء:	نمره با عدد:	نمره با حروف:	
ردیف	سوال	بارم	
۱	املاي پایه هفتم بند اول: در تمام مراحل زندگی احساس می کردم که پیروزی از من بسیار دور است . صبح یک روز بهاری وقتی که بیدار شدم غلتي زدم و به خود گفتم : « ان شاء الله که امروز می توانم راه موفقیت را پیدا کنم و تمام سعی ام را خواهم کرد »؛ ابتدا پنجره ی اتاق را باز کردم ، بعد از دقایقی نسیم خنکی وزید . در حیات خانه مادرم گل ها را آب میداد بدون معطلی برای کمک کردن رفتم . حیات خیلی گرم بود نور خورشید همه جا پهن شده بود معلم می گفت : « خورشید میلیون ها سال عمر دارد» بند دوم : شب توی قهوه خانه ای بیتوته کردیم. زیر نور چراغ دستی قهوه چی سفرنامه ام را باز کردم و نوشتم: «شب به قهوه خانه ای وارد شدیم که بالای شهر رفسنجان است و....». از اکبر آقا پرسیدم: «کی به اصفهان می رسیم؟» گفت: «هر وقت خدا خواست». بعد از دورز و دو شب به اصفهان رسیدیم صبح زود بیدار شدم و گفتم : اکبر آقا، اینجا اصفهانه ... چطور آدم می تونه بخوابه؟ ... اینجا پر از چیزهای دیدنی، مسجد شیخ لطف الله، چهارباغ، چهل ستون و ...». پرید میان حرفم که: «چه غلطی کردیم تو را آوردیم. اگر از جات تکون خوردی نخوردی، ها. میری گم میشی، اون وقت من باید جواب بی بی ات رو بدم». بند سوم : مخالفت با خواهش مادر برایم دشوار بود؛ پذیرفتم. آن شب هیچ خوابم نبرد و از نماز شب بازماندم. یک دست بر دست مادر نهاده بودم و یک دست زیر سر مادر داشتم. آن دست که زیر سر مادرم بود، خون اندر آن خشک شده بود. گفتم: «ای تن، رنج از بهر خدای بکش.» چون مادرم چنان دید، دعا کرد و گفت: «یا رب، تو از وی خشنود باش و درجتش، درجه اولیا گردان.» دعای مادرم در حق من مستجاب شد و مرا بدین جای رسانید.	۲۰	



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد